

## «حزب مردم افغانستان» و روان اجتماعی زحمتکشان

حزب به مثابه سازمان سیاسی مدافع منافع تمام زحمتکشان و نیروهای کار کشور ، وقتی میتواند قانونمندیهای عینی تکامل جامعه را ، در نقش عامل زنده و فعال ذهنی ، به سود زحمتکشان کشور ، مورد استفاده قرار دهد که بتواند به مانند یک پدیده زنده و ارگانیک ، در مبادله مواد با محیط سیاسی - اجتماعی فعالیت خویش اظهار هستی نماید و رشد و تکامل کند. حزب جدا از نهضت و جامعه و به دور از پراتیک سیاسی ، بدون آنکه کسی از هستی آن آگاهی یابد ، در غلاف خود می میرد و میپوسد. حزب وقتی با پویایی آگاهانه از این وضع مرگ آفرین میتواند رهایی یابد که « روان اجتماعی » مردمی را که در میان آنها زنده گی و کار میکند به خوبی بشناسد. و از این توانایی زمانی به درستی بهره میتواند گرفت که به «روان اجتماعی» و سیر تکامل تاریخی آن ، به صورت سیستماتیک و علمی آشنا شود و نی تنها خود آن را به عنوان افزار کار سیاسی ، در جریان تحولات اجتماعی جامعه ، در راستای تغییر بنیادی و نجات از انواع گوناگون ستم و استثمار به کار گیرد ؛ بل همه زحمتکشان و طبقات آینده ساز مردم را با آن مجهز سازد و بدینوسیله راه تکامل «شعور اجتماعی» را باز و زمینه آگاهی و شکل سیاسی پیشروان جامعه را ، در مسیر نابودی بنیاد نظام ستم و استثمار تأمین کند و بساط و بستر اجتماعی - سیاسی تحولات انقلابی را برای مردم و همراه با مردم گسترش دهد.

بنابر آن ، کار ایدیالوژیک در این راستا ، یعنی وارد شدن به مسایل جامعه شناسی علمی\_افغانی ، از دریچه «روانشناسی اجتماعی» ، در برهه کنونی در دو عرصه کاملاً به هم مربوط (در درون حزب و در میان مردم) ، از وظایف اساسی حزب شمرده میشود.

در درون حزب رفقای ما ، خاصه رهبران و کادر های حزب ، باید در روشنی آموزش علمی «روانشناسی اجتماعی» به روان جامعه افغانی ، اجزا و اشکال مختلف آن ، یعنی اندیشه های سیاسی ، فلسفی ، مذهبی ، هنری و غیره که خصوصیت تاریخی و عنعنوی و ماهیت عمیقاً طبقاتی دارند ، به درستی آشنا شوند و در گام دوم بر شکل مدون و سیستماتیزه شده آن که بر مبنای اصول «جامعه شناسی علمی» به «ایدیالوژی اجتماعی» از آن تعبیر میشود ، مسلط گردند و بدانند که عینیت این واقعیت که از لحاظ اجتماعی - تاریخی غیر قابل انکار است ، در وجود چه ویژه گیهایی تبارز میکند و قابل درک است؟

تأمل و درنگ در درک سالم این حقیقت ، در قدم نخست از وظایف اساسی حزب است که متأسفانه در گذشته حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، به آن توجه لازم صورت نگرفته است و این یکی از عوامل دوری و فقدان درک دقیق از ظرفیت تغییر پذیری جامعه و تکامل سیاسی و قابلیت تاکتیکی آن بوده است که نباید تکرار شود و جلوگیری از تکرار آن گامیست پیشرفته و تکاملی ، در راستای پیشرفت و تکامل حزب و مدخلی در جهت شناخت علمی جامعه و افزاری برای ایجاد زمینه ها و گستره های مطمئن عملکرد تغییر بنیادی و انقلابی - اجتماعی در میان مردم.

من ادعا نمی کنم که این نظر عدیل و بدیل دیگری ندارد ؛ ولی برای یک حزبی که تغییر بنیادی و اما مسالمت آمیز جامعه را ، بر مبنای درک ترکیب طبقاتی و تناسب نیروهای اجتماعی

و نقش زحمتکشان در آن ، با وسایل دموکراتیک هدف خویش قرار داده است ، مطالعه و در نظر داشت چنین مسایل و گستره هایی لازم و ضروریست.

حزب ما ، حزب مردم افغانستان ، پیش از کرده های دیگر به چنین آگاهی و شناختی ضرورت مبرم و غیر قابل انکار دارد ، تا بالاتر و یا پایانتز از سطح هضم حلقات مدنی و خصوصیت این مرحله تکامل اجتماعی جامعه افغانی ، به کرداری دست نبرد که در کشور ظرفیت و بستر تاریخی - اجتماعی ندارد و برای حتما اکثر روشنفکران ما قابل درک نیست ، چه رسد به توده های بیسواد مردم ؛ مگر اینکه در این راستا ، یعنی تأمین سطح توانایی درک عمومی جامعه از برنامه یی که برای ایجاد آن پیشنهاد میشود ، کار عمیق و پیگیر تنویری و تبلیغی صورت گرفته باشد.

مرحله نخست این کار با تدوین دقیقاً علمی مرامنامه «حزب مردم» صورت گرفته است و استراتژی و تاکتیک حزب در شرایط موجود که با در نظر داشت وضعیت کنونی و با توجه به ایجابات و ظرفیت هر یک از «عناصر متشکله روان اجتماعی» و آخرین دست آورد های «روان شناسی اجتماعی» جامعه افغانی ، تعیین و طراز بندی شده ، صورت گرفته است ؛ ولی این تنها ، آغاز کار است. تشخیص عرصه های مختلف عناصر تشکل دهنده روان اجتماعی که سیاست و مبارزه سیاسی و انهماک به آن ، در چارچوب اساسی فعالیت هر حزب سیاسی یکی از محور های اساسی را تشکیل میدهد ، میتواند زمینه ساز مطمئن کار و مبارزه حزب باشد.

\*\*\*\*

حزب به عنوان یک نهاد سیاسی که سیاست به مثابه شکل عمده آگاهی اجتماعی - سیاسی در روند مبارزات اجتماعی افزار کار آن است و بر همه اندیشه ها و نظریات فلسفی ، مذهبی ،

حقوقی ، اخلاقی ، هنری و استاتیک و نهاد ها و مؤسسات و سازمانهای مربوط به آن و اشکال مختلف آگاهی اجتماعی در هر مرحله مشخص حرکت جامعه تاثیر گذار است ، وظیفه دارد و باید تمام اعضای خود را ، اعم از رهبران ، کادرها و صفوف خویش به سلاح شناخت علمی ، مدون و سیستماتیک این همه جلوه ها و عناصر روان اجتماعی ، در روشنی اصول ماندگار جامعه شناسی علمی مجهز سازد و همچنان عناصر فعال جامعه مدنی و گروههای اجتماعی مربوط به این اندیشه ها ، نظریات و مؤسسات وابسته به آنها را ، به درک اهمیت نقش و سهمگیری آگاهانه شان ، در جریان تغییر و تکامل جامعه در این عرصه ها فراخواند و آنانی را برای مبارزه در برابر عوامل نفوذ فاسد کننده و انحرافات هریک از «اجزای داخلی روان اجتماعی» و فعل و انفعالات ذات البینی آنها کمک کند و به آنها در جلوگیری از مداخله عناصر ویرانگر و انحراف دهنده خارجی در روند تکامل تاریخی اشکال گوناگون آگاهی و روان اجتماعی جامعه افغانی ، یاری رسانند.

این کار در فرایند حوادث و واقعیات گرهی سیاسی در کشور ما وقتی کسب اهمیت میکند که عناصر تشکیل دهنده هستی روان اجتماعی مردم ، به مثابه یک پدیده تاریخی در روشنی این روند ، به افقهای تابناک آینده ، به جستجوی دریچه نجات از بدبختی و به امید تغییر مثبت و مترقی نظر میدوزند و مقابلتاً ارواح خبیثه تیکه داران تاریکی و سیاهکاری ، تأخر و ایستایی ، در دفاع از وضع مصیبت بار موجود و به غرض بقای سلطه جهنمی و غارتگرانه خویش به تلاش و تقلا میافتند و به توطئه میپردازند و شریکان جرم و حامیان بین المللی شان نیز با یک سر و هزار زبان و با استفاده از تکنالوژیهای رنگارنگ و غول آسای تبلیغاتی و اعمال نفوذ ایدیالوژیک خود ، از زمین و آسمان به رگبار تبلیغات «الامان - الامان از دشمنان صلح ، استقرار و آزادی و

دموکراسی و حقوق بشر» متوسل می شوند و میخواهند در زیر چتر این تبلیغات به تحکیم پایه های اجتماعی و اقتدار سیاسیِ مزدورانِ گوش به فرمانِ خویش در داخل کشور دست یابند و بر اساس جیوپولیتیک شیطانیِ نفوذ در قلب آسیا ، جای پای برای جهانی ساختن سرمایه های اسارت آور توده های میلیونی خلعهای زحمتکش این منطقه حساسِ جهان ، فراچنگ آورند و عَلمِ ناپاکِ «یک قطبی شدن جهان» را بر فراز هندوکش سربلند و آزاد نیز برافرازند و آتش عشق و عطش علاقه به هستی و آزادی واقعی ، برابری و دموکراسی راستین را ، در روان زحمتکشان و نیروهای مدافع آنها فرونشانند تا باشد که برای این امید های کاذب که گویا فرداهای دیگر : «دموکراسی لیبرال در بازار آزاد» و «آزادی دلار و تفنگچه» به لطف «جامعه جهانی» امریکای امپریالیست ، آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی به ارمغان خواهد آورد در روان اجتماعی مردم ما ، جایی و جلوه گاهی خالی کرده باشند. و اما ما ، این سرمه ها را بارها آزموده ایم و بار دیگر نمی آزماییم.

از این حرفها چنین تصور نشود که گویا ما ، تمام مزایای امکانات پیشرفته جهانی را در تمام عرصه های اجتماعی و سیاسی ، علم و تکنالوژی و هنر و فرهنگِ بشری و ... و ... رد میکنیم. هرگز نی! ما ، دستاوردهای مثبت و مفید تجربه و دانش بشری را در عرصه های مختلف و به منظور ترقی و تسریع تکامل جامعه خویش ، میپذیریم و به کار می گیریم ؛ ولی با آگاهی و شناختی که از خصلتِ توطئه آمیز امپریالیزم و اهدافی که جهانی ساختن سرمایه از طریق بازار «آزاد» به انگیزه آن عمل میکند و ما در تجربه کشور خود ، به ویژه در طول بیشتر از یک ربع قرن گذشته ، با پوست و گوشت و مغز و استخوان مردم ستمدیده خویش آن را لمس کرده ایم و همین اکنون شاهد مهربانیهای این دایه های «مهربانتر از مادر» هستیم ، به درستی میدانیم که

رهبران و راهیان این راه ، به «چپ» اشاره میدهند و به «راست» میروند و هدفی را جز تحمیل تسلط جهنمی بر سرنوشت مردم جهان و تکیه زدن به کرسی آقای و حکمرانی بی سرحد ، زیر نام «جهانی ساختن سرمایه» با استفاده از تأمین دیکتاتوری «بازار آزاد» و غارت دسترنج و ماحصل دست و دماغ زحمتکشان و نیروهای کار ، در سراسر گیتی ، دنبال نمی کنند و در این راه ضد بشری از اشغال نظامی کشورها و بستن و کشتن و ویران کردن و نابودی ارزشهای پرافتخار و هویت ملی آنها ابا و شرمی ندارند ؛ عراق و افغانستان دو نمونه زنده و گویای آن به شمار میروند.

اما ، نکته درخور توجه جدی و جان سخن این است که آیا ما با وجود تمام خودنمایی بی پرده این حقایق رسوا کننده ، در راستای افشای توطئه های ظریف پشت پرده دشمنان آزادی و ترقی میهن خود ، به ویژه در مقطع اقدامات گرهی سیاسی و جریان تاکتیکها و تدابیر شیطانی و اسارت آور پشت پرده «دنیای آزاد» و مزدوران زرخرید آن در کشور ، به حد کافی ، هم در داخل حزب و هم در میان نهضت و توده های مردم زحمتکش خویش ، عمل کرده ایم؟

آیا ما درباره «کنفرانس بن» و فیصله های دسیسه آمیز آن ، صحنه سازیهای دولت مؤقت ، لویه جرگه غیر دموکراتیک جنگ سالاران خریده شده ، قانون اساسی ناقص و تحمیلی و انتخابات زیر برچه قوماندانهای ملیشایی مزدور امریکا و متحدین منطقه یی شان ، برای قانونیت بخشیدن و به کرسی نشاندن آقای حامد کرزی و مطلق العنانی وی و تضمین «استراتژیک» دولتمداری او ، حقایق روشن و بسنده یی را در اختیار مردم خود گذاشته ایم ؟

آیا ما از روی فعال مایشایی (N.G.O.) های بیگانه در غارت دارایی های عامه مردم زحمتکش خویش ، شبکه های بین المللی سازماندهی کشت و قاچاق مواد مخدر ، فقدان امنیت

فردی و اجتماعی و تسلط بلامنازع فساد و سوء استفاده های گوناگون در ادارات دولتی ، غصب و تملک به زور و غیر قانونی ملکیتها و دارایی های منقول و غیر منقول دولت و مردم توسط رهبران و قوماندانهای «خود مختار» به اصطلاح جهادی ، به حد کافی پرده برداشته ایم؟

آیا ما از علل تبعید و آواره گی بهترین فرزندان با دانش و با تجربه کشور به اروپا و امریکا و غیره قاره های جهان و غصب و تصرف غیرقانونی ملکیتها و دارایی های شان در داخل کشور و زد و بندهای پشت پرده با سیاهترین نماینده گان جاهل اندیشه های تاریک قرون وسطایی ، برای شرکت دادن دوباره آنان در ارگانهای کلیدی دولت ، منجمله اداره و پارلمان کشور ، در وجود متوکلهها ، راکتیها ، خاکسارها و شریکان جنایات ایشان که دستان ناپاک آنان تا شانه ها ، به خون این ملت مظلوم آغشته است ، به قدر کفایت سخن گفته ایم؟

بالاخره ، آیا نباید درباره اهداف ضد ملی معاهده ننگین استراتژیک «کرزی - بوش» که به هزاران بار از معاهدات وطنفروشانه «گندمک» و «دیورند» توطئه آمیز تر ، ضد ملی تر و اسارت آور تر است و تنها به درد ایجاد تخته خیز استراتژیک امپریالیزم و سرمایه جهانی علیه نیروهای کار و ترقی ، صلح و دموکراسی راستین و عدالت اجتماعی در منطقه میخورد و اعتبار ملی ما را تا سطح یک دولت مزدور و دست نشانده امپریالیزم امریکا سقوط میدهد ، حقایق انکار ناپذیری را افشا کنیم؟

چرا نی؟! حزب میتواند و باید به منظور تنویر و تأمین آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم خود و جلوگیری از نفوذ و تاثیر سوء تبلیغات گمراه کننده سیاسی در روان اجتماعی خلق و تجهیز علمی و آگاهی سیاسی روان اجتماعی هموطنان عزیز خود و به ویژه برای افاده و اعلام حضور آگاه و فعال خویش در عرصه سیاستهای جاری در میهن بلاکشیده مان افغانستان ، در قدم اول

کادرها و صفوف خود را به شعارها و اهداف تاکتیکی خویش در چنین زمینه ها آشنا و علماً مجهز سازد تا آنان بتوانند آن را ، با به کار گرفتن وسایل مختلف ، به طور قانع کننده یی ، در میان مردم توضیح و تشریح کنند و بازتاب دقیق آن را در آئینه «روان اجتماعی» مردم ، به رهبری حزب انتقال دهند. این وظیفه رهبری حزب است که فکت های جمع آوری شده را ، تحلیل و طراز بندی کند و بر مبنای آن به تکمیل ، تعدیل و یا انکشاف آن اقدام ورزد و عمل و پراتیک سیاسی خود و اعضای خود را با انطباق با آن عیار سازد و با وسایل دست داشته ، منجمله سایت انترنتی «نهضت آینده افغانستان» ، نشریه «آینده» ، بروشورها و اعلامیه های سیاسی به موقع ؛ به تبلیغات و نشرات توضیحی به غرض اقناع ، تجهیز و آگاهی بیشتر و بهتر مردم بگذرد.

اینست یکی از راههای درستی که حزب میتواند و باید از طریق آن با روان اجتماعی جامعه در تماس آید و عملیه تاثیرات متقابل سیاسی بین حزب و مردم صورت پذیرد ؛ مردم از حزب بیاموزند و آگاهانه رهبری شوند و حزب صحت و سقم و رد و قبول پالیسیها ، تاکتیکها ، و راه و روش سیاسی خود را در آئینه بازتاب روان اجتماعی مردم خود به روشنی ملاحظه کند.

به کار برد این شیوه ، به خصوص در میان آن عده از اعضای جوان حزب در برون از کشور که بنا بر علل گوناگون با روان اجتماعی مسلط بر مردم ، در داخل میهن ، تماس و پیوند همیشه گی و مستقیم نداشته اند ، ضروریت به نظر میرسد.

یادداشت :

باب ادامه و تکمیل این موضوع به روی تمام اعضای حزب ، دانشمندان و علاقمندان گرامی باز است تا بیشتر بیاموزیم و درست تر عمل کنیم.